

## لغو حجاب اجباری مطالبه امروز جنبش زنان

شهرزاد مجاب استاد مطالعات زنان و آموزش و مدیر بخش مطالعات برابری دانشگاه تورنتو است. او فعال جنبش زنان است و در جنبشهای اجتماعی چپ شرکت فعال داشته است و در سالهای اخیر پروژه مطالعات مارکسیست فمینیستی، زنان و زندان در ایران، ترکیه و فلسطین، جوانان، جنگ و مهاجرت را شروع کرده است. از جمله زمینه‌های تحقیق و تدریس مجاب ایدئولوژی، آگاهی و آموزش انقلابی؛ زنان، جنگ، و آموزش؛ مارکسیسم و آموزش و زنان و انقلاب در خاورمیانه است.

دکتر مجاب کتابها و مقالات متعددی در موارد فوق منتشر کرده و بعضی از این مقالات به زبان‌های کردی، فارسی، عربی، آلمانی، فرانسه و سوئدی ترجمه شده است. سه کتاب تازه دکتر مجاب "آموزش از مارکس: نژاد، جنسیت و آموختن" و "زنان، جنگ، خشونت و یادگیری" و "یادگیری انقلابی: فمینیسم و تولید دانش" است.

شهرزاد مجاب معتقد است خواست لغو حجاب اجباری می‌تواند مطالبه مهم جنبش زنان باشد و جنبش‌های دیگر را با مطالبات زنان همراه کند.

در چند سال اخیر جنبش زنان در هر عرصه‌ای مطالبه‌ای برای پیگیری داشته است. آیا در جنبش زنان با یک الزام تاریخی مواجه هستیم که مطالبه‌گری را تبدیل به تنها الگوی مبارزه کرده است؟

جنبش فمینیستی همیشه مطالبات سیاسی-اجتماعی داشته است. هر جنبش فمینیستی مطالبات حداقلی و حداکثری در طول تاریخ داشته است و تاریخ جنبش زنان در ایران از این روند تاریخی جدا نیست. خواست حداقل یک جنبش فمینیستی لیبرال برابری قانونی در جنس بوده است. آنچه امروز «برابری قانونی» و یا «برابری رسمی» (فرمال) به آن می‌گوییم. در این زمینه جنبش فمینیستی در غرب دستاوردهای بزرگی داشته است. تحولات قانونی مهمی در زمینه حق زنان در زمینه آموزش، کار، قانون، حقوق جنسیتی مانند سقط جنین، تولید مثل و غیره شده است. اما مکانیسم‌های پیچیده‌ای مانع از اجرای این قوانین شده و این قوانین به طور نابرابر و بی‌قانون اجرایی می‌شوند. این بحث پیچیده‌ای است و به آن بر می‌گردم.

اینکه در طول تاریخ این مطالبات چه بوده‌اند و به چه شیوه و در چه سطحی طرح و پیگیری شده‌اند، نشانگر تفکر و پروژه سیاسی و نظری جنبش زنان است و تقابل این جنبش با قدرت دولتی و ساختار

پدرسالارانه/مردسالارانه نظام اجتماعی-سیاسی که در درون دولت هم متمرکز و منعکس می‌شود. بنابراین جنبش‌های فمینیستی، مانند دیگر جنبش‌های اجتماعی، در طرح مطالباتشان، عمق آنها، و روش مبارزه برای آنها است که می‌توانند به نیروی پیشرو-رادیکال و یا رفرمیست تبدیل شوند و حتی تقویت کننده یا تولید کننده همان روابط سرکوبگر شوند.

فرض کنید امروز مطالبه اصلی رفع حجاب اجباری ست و بخشی از جنبش که به هر دلیل با شکل طرح و پیگیری این مطالبه همراه نیست عملاً از چرخه فعالیت حذف می‌شود، چنانچه زمانی این نقد به کمپین یک میلیون امضا وارد بود که بخشی از نیروی موجود را همراه کرد اما عده‌ای دیگر را که نخواستند با این حرکت همراه شوند، عملاً به حاشیه راند و نگذاشت صداهای دیگر شنیده شود.

ببینید باید درک و تحلیل دقیقی از معضلات جنبش زنان در هر مرحله تاریخی داشته باشیم. معیار درست بودن یا موثر بودن یک حرکت، بزرگی و گستردگی آن به لحاظ تعداد و شمار نیست. در طول تاریخ، عادلانه‌ترین حرکات اجتماعی اصلاً گسترده نبودند. بلکه بر مبنای این که پاسخی به یک ضرورت اجتماعی تاریخی بودند، و پیگیری بزرگ شدند، اما با مبارزاتی بسیار. بگذارید از مارکسیسم که علم اجتماع است کمک بگیرم و بگویم، «آزادی» هر جنبش عدالت خواهانه‌ای در تشخیص «ضرورت» و «تغییر» آن است. چرا کمپین یک میلیون امضا لغو حجاب اجباری و قوانین زن‌ستیز را در اصول کار خود قرار نداد؟ پاسخ من این است که نمی‌خواست با نظام حاکم که مرکز و فرماندهی پدرسالاری/مردسالاری را بر عهده دارد، رویارو شود و به آن چالش تن دهد. این رژیم، با حجاب اجباری به جنگ زنان رفت و جواب را باید در همان جا می‌گرفت.

اما رابطه جنبش زنان با کل جامعه چیست؟ این رابطه را ریشه‌های مشترک همه دردهای جامعه تعیین می‌کند. وقتی درک علمی از نظام ستم بر زن داشته باشیم می‌توانیم ببینیم که ریشه‌ها و سرچشمه‌هایش با شکاف طبقاتی که فقر و محرومیت می‌زاید، یکی است. یک نظام طبقاتی است که به هر قشر به فراخور حالش، ستم می‌کند. در نتیجه، زنان در مبارزات خود علیه ستم بر زن نمی‌توانند به این ریشه‌های مشترک بی‌اعتنا باشند و جنبش‌های اجتماعی دیگر نیز، نباید نسبت به ستم بر زنان و مشخصاً امروز در ایران جمهوری اسلامی، به حجاب اجباری بی‌اعتنا باشند. جنبش زنان می‌تواند و باید نقش پویا و مهمی در به پیش راندن حرکت‌ها و خواسته‌های مردم داشته باشد. در شرایط امروز ایران وضع غیرانسانی فقر و شکاف طبقاتی عمیق شده، بحران‌های گسترده زیست محیطی، فساد سیاسی و اقتصادی، جنگ‌های طولانی و «ماندگار» شده، آواره کردن جمعیت به شکل پناهنده و مهاجر و غیره، مطالبات جنبش زنان باید همه این‌ها را در بر بگیرد. و صد البته نباید محدود به تغییر تعدادی قانون بماند. به قانون ارتجاعی باید اعتراض کرد، آن را باید افشا کرد و لغو بی‌قید و شرط و فوری آن را خواست، اما دست و پای یک حرکت اجتماعی را در پوست گردوی تغییر این قانون آن قانون گذاشتن خودش سیاست نادرستی است. به یک کلام، مطالبات خود را باید وسیع‌تر از حوزه ستم فرهنگی، زبانی، جنسیتی، ملی، قانونی و یا مذهبی کرد و فرم‌های ستم بر زنان را به ساختارهای بزرگ‌تر اقتصادی/اجتماعی، سیاسی/ایدئولوژیک در ایران، ساختارهایی که امروز ابعاد پیچیده منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سرمایه‌داری و امپریالیستی و مردسالاری-مذهبی، ربط داد. همان‌طور که گفتیم رفرم‌های قانونی همیشه خواست جنبش‌های فمینیستی

لیبرالی بوده است. به همین دلیل هم هست که جنبش‌های فمینیستی لیبرال عمدتاً به مسأله نژاد و زنان ملیت‌های دیگر نمی‌پردازند و متعلق به طبقه بورژوازی بالا و میانه می‌مانند و در بیشتر موارد برنامه‌هایشان بیان «زنانه» روابط استعمارگرایی (کلونیالیستی) شده است. تمام این نشانه‌ها را در عملکرد سازمان‌های زنان غیردولتی (ان. جی. او) در مناطق جنگ‌زده خاورمیانه و یا مناطقی مانند کردستان عراق به عنوان برنامه‌های «پساجنگ بازسازی» می‌بینیم.

منظور شما این است که ممکن است در سطح عمل، براساس شرایط، مطالبه‌ای انتخاب و طرح شود، اما مادامی که بنیان فکری جنبش زنان مشخص نشده باشد، نه تنها خود جنبش زنان دستاوردی به دست نمی‌آورد و چه بسا انرژی زنان را به هدر می‌دهد، بلکه امکان اشتراک عمل با سایر جنبش‌های اجتماعی فراهم نمی‌شود.

درست است. مسأله به هدر دادن انرژی مسأله بسیار مهمی است. ما بارها شاهد آن بوده‌ایم که اصلاح طلبان حکومتی (که کمپین یک میلیون امضاء متأسفانه در ائتلاف با آن بود) انرژی جوانان و به طور کلی مردمی را که نیاز و خواست تغییر رادیکال در وضعیت خود و جامعه را داشتند به هدر دادند و در واقع، این رژیم را تحکیم کردند. به این مسأله هرگز نباید کم بها داد.

**تجربه جنبش زنان در ۴۰ سال اخیر در همکاری با جنبش‌های دیگر ناموفق بوده است. آیا جنبش زنان از مطالبات جنبش‌های دیگری فاصله گرفته است؟**

این رابطه دوجانبه است. جنبش‌های کارگری و دانشجویی، به عنوان مثال، روابط جنسیتی و ستم بر زن را از مسائل محوری خود ندیده‌اند و به ضرورت پیوستن به جنبش زنان یا تقویت مبارزه علیه ستم جنسیتی در درون خود پیشرو و مبتکر عمل نبوده‌اند. از طرف دیگر جنبش زنان هم نتوانسته نقاط اشتراک ستم جنسیتی (آپارتاید جنسیتی، حجاب اجباری) را با استثمار اقتصادی (فقر) و همه این‌ها را با ساختار دولتی-تئوکراتیک-سرمایه‌دار روشن و شفاف نشان دهد.

جنبش فمینیستی در غرب هم امروز با معضلات عظیمی روبرو است. رشد فاشیسم، بنیادگرایی مسیحی، محافظه‌کاری سیاسی، عقب‌گرد و لشکرکشی فکری علیه دستاوردهای مهمی چون آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی آکادمیک. این‌ها و رشد مهاجرستیزی، نژاد پرستی، بیگانگی ستیزی، رشد فقر، ویرانی محیط زیست و رشد نظامی‌گری و جنگ‌افروزی، از مشکلات پیچیده‌ی مقابل جنبش فمینیستی است. جنبش «من هم» (#me too) سعی در ربط دادن آزار جنسی به نژادپرستی و برتری‌جویی سفیدها، بنیادگرایی مسیحی (تجاوز اسقف‌ها به کودکان) و نهایتاً رشد فاشیسم دارد. این جنبش امروز تلاش می‌کند فقط مبارزه را به جنسیت و آزار جنسی محدود نکند، بلکه مبارزه را به عرصه قدرت هم کشانده است. این ارتباط واقعی و ریشه‌دار است و صرفاً بر مبنای «همبستگی» یک جنبش با جنبشی دیگر نیست. سرکوب زنان (ستم بر زنان) در کلیه شکل‌هایش با ساختارهای قدرت سیاسی و اقتصادی در هم تنیده است. ستم‌های فرهنگی و اجتماعی به زنان نه فقط با استثمار اقتصادی زنان بلکه با استثمار اقتصادی طبقه کارگر در

کلیت خودش مرتبط است. تحلیل ماتریالیستی از این موضوع که چگونه فاشیسم و سرمایه‌داری افسار گسیخته مثلا در هند شرایط تجاوز جنسی به زنان را در روز روشن و اماکن عمومی مانند اتوبوس فراهم می‌کند، مهم است. این رابطه‌ها، رابطه‌هایی عینی هستند و ربطی به این ندارد که من یا شما می‌خواهیم آنها را ببینیم یا نه. وقتی این رابطه‌ها را ببینیم، آن وقت می‌بینیم که چگونه نهاد ستم بر زن، با استثمار سرمایه داری در هم تنیده است و توسط آن تولید و بازتولید می‌شود. ستم بر زن، با قدرت سیاسی حاکم در هم تنیده است و نهاد مهمی در دست آن برای اعمال حاکمیت است. در نتیجه، هر جریانی نسبت به آن بی‌اعتنا باشد مانند آن است که نمی‌خواهد قدرت سیاسی حاکم و نظام اقتصادی حاکم را به چالش بگیرد. ستم بر زن، در هر کشور به شکلی اعمال می‌شود. تاریخ و سنن داخلی هر کشور در آن دخیل است. در ایران جمهوری اسلامی، و حتا قبل از آن اسلام نقش عمده را در اعمال این ستم داشت. امروز به شکل حجاب اجباری و قوانین شریعت و ادغام دین در دولت است. ستم بر زن در هر کشور یک نماد فشرده دارد. در ایران جمهوری اسلامی حجاب اجباری و قوانین شریعت و به طور کلی ادغام دین و دولت است.

مشخص‌تر بگویم، خواست لغو حجاب اجباری امروز در ایران یعنی خواست تغییر بنیانی در نظام اسلامی، یعنی نظام سیاسی-اقتصادی که شرایط فرودستی زنان را فراهم می‌کند و نماد ظاهری آن حجاب اجباری است. از این رو خواست بسیار مهمی است. از طریق مطالبه لغو حجاب اجباری و ارتباط دادن آن به سایر اشکال ستم و استثمار زنان، جنبش زنان می‌تواند در شکل دادن مبارزه بزرگتری نقش مهمی بازی کند که خواهان پایان دادن به جنگ‌های ارتجاعی در منطقه باشد، خواهان جدایی دین از دولت باشد، خواهان زدودن برتری‌جویی‌های ملی (شوونیسم فارس)، خواهان زدودن فقر باشد، خواهان لغو قوانین خشونت‌آمیزی مانند زندانی کردن، سنگسار، اعدام و سرکوب‌های سیاسی نویسندگان، فعالین سیاسی، هنرمندان، دانشجویان، کارگران و بهائیان و غیره باشد.

باید توجه کنیم که این نکاتی را که مطرح کردم ربط دارد به آگاهی (تئوری) در درون جنبش فمینیستی. آگاهی فمینیستی صرفا دانش و عملی خودبه‌خودی نیست، یا هر زنی به صرف زن بودن یا کارگر زن بودن رابطه پیچیده بین ستم و استثمار را نمی‌تواند تبدیل به آگاهی برای تغییر روابط جنسیتی سرمایه‌داری شده کند. ستم تجربه روزانه و شبانه زنان است. آیا همگی ما درک از شکل‌های ستم داریم؟ آیا می‌دانیم که چه ساختارهایی در تولید و بازتولید این ستم‌ها نقش دارند؟ آنچه که امروز من می‌بینم آگاهی نسبت به نهاد ستم بر زن در جامعه، و ضدیت با آن در جنبش‌های دیگر مثل جنبش دانشجویی، محیط زیست، صلح، کارگری و مبارزات ضد نژادپرستی بارز شده است. این خود دستاورد جنبش زنان است و به ویژه در ایران باید بر آن پافشاری کرد و آن را به عنوان چالش مستقیم به قدرت سیاسی حاکم دید، همان‌طور که خود این رژیم می‌بیند.

**در بحث مطالبه‌گری ناگزیر از اولویت‌بندی هستیم. اگر بخواهیم امروز مطالبه‌ای برای جنبش زنان در نظر بگیریم انتخاب شما کدام است؟**

من آن را «انتخابی» نمی‌بینیم. بلکه همان‌طور که در بالا گفتیم مسئله را بر حسب «آزادی» و «ضرورت» می‌بینیم. یعنی، یک ساختار عینی، چه بخواهیم و چه نخواهیم، موجود است که ضرورتی ایجاد می‌کند و «آزادی» ما در تشخیص و تغییر آن است.

امروز سه نیروی عمده در جهان سرکوب سیاسی، جنسیتی، اقتصادی و اجتماعی زنان را عهده‌دار هستند. بنیادگرایی مذهبی، فاشیسم و سرمایه‌داری-امپریالیسم. این نیروها در هر منطقه از آفریقا تا خاورمیانه، آمریکای جنوبی تا آمریکای شمالی و اروپا و غیره به گونه‌های مختلف اعمال قدرت و سرکوب می‌کند. این سه نیرو پیکان حمله خود را به سوی زنان نشانه گرفته و در واقع بدن زنان را عرصه تاخت و تاز خود کرده‌اند. این نیروها متضاد عمل می‌کنند. از یک طرف منطق سرمایه‌داری-امپریالیستی به نیروی کار زنان برای هرچه گسترده‌تر کردن (اجتماعی کردن) کار نیاز مبرم دارد و روپنای دین و فاشیسم، سعی دارند، نظم اجتماعی دلخواه و مورد نظر خود را از جمله از طریق حفظ «خانواده مقدس»، نگاه داشتن زنان در جایگاه زیردست مردان، کنترل بدن و جنسیت زن و تنبیه اخلاقی وی، برقرار کند. بنابراین، واقعیت را آن‌طور که هست باید دید. وگرنه با ایجاد توهم، نیروی زنان که زیر فشار ستم سر به شورش و مبارزه بر می‌دارند، فرسوده می‌شود. امکان پیوند با سایر جنبش‌ها مسدود می‌شود و غیره.

در مورد ایران، همان‌طور که قبلاً گفتیم نوک پیکان مطالبات جنبش زنان نمی‌تواند جدا از ماهیت رژیم حاکم باشد و این در ضدیت با حجاب اجباری است. و در عین حال، ضدیت با حجاب اجباری باید در پیوند با ضدیت با ادغام دین و دولت، استبداد سیاسی و خواست آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، خواست آزادی نشر و بیان و اجتماعات، خواست نه به فقر و بیکاری و شکاف طبقاتی، خواست پایان دادن به نابودی محیط زیست، به جنگ در منطقه که دولت اسلامی نقش کلیدی در دامن زدن به این جنگ‌ها دارد، باشد. زنان قربانیان جنگ‌های یمن، سوریه، عراق، فلسطین و کردستان هستند. فقر و نژادپرستی وضع این زنان را اسفناک‌تر می‌کند. آن‌ها را به بازار فحشا می‌کشاند. امروز زنان جوان ایرانی و سوریه‌ای کارکنان بازار فحشای استانبول و دبی هستند. جنبش زنان ایران باید این تنیدگی ساختارهای بزرگ‌تر و پیچیدگی آن‌ها را ببیند و هوشیارانه عمل کند و آگاهی مردم را بالا ببرد. زیرا اینها شرایط حداقل برای ساختن جامعه‌ای هستند که می‌تواند راه را برای ریشه کن کردن ستم بر زن باز کند.

**با این حساب باید از همه مطالبات پیشین جنبش زنان (که هیچ کدام از لغو قانون سنگسار و حضور زنان در استادیوم گرفته تا تغییر قوانین خانواده به دست نیامده) بگذریم؟**

واضح است که نه. همه این خواست‌ها عادلانه‌اند. اما یکی در میان این خواست‌ها هست که منبع و سرچشمه این‌ها را به مصاف می‌گیرد: حجاب اجباری. حجاب اجباری، خصلت نمادی رژیم دینی در مورد زنان است. قانون سنگسار و ممنوعیت آواز خواندن زنان، ممنوعیت حضور آنان در استادیوم‌ها و ازدواج کودکان و قوانین خانواده همگی بخشی از این رژیم هستند که با اسلحه حجاب اجباری جنگ خود را علیه زنان به راه انداخت. حجاب اجباری و لغو فوری کلیه قوانین شریعت، باید در جلوی صف همه خواست‌ها باشد. همه خواست‌ها عادلانه‌اند، یکی از اینها باید جلودار و برجسته باشد و در میان بقیه غرق نشود. و برجسته و جلودار بودن آن هم باید محرز باشد. علاوه بر این، هیچ کدام از این خواست‌ها، با تفکر جنبشی

رفرم‌گرا و رفرم‌خواهی مانند کمپین یک میلیون امضا به دست نمی‌آید. این تفکر را من این طور خلاصه می‌کنم: «آن چه به ظاهر و در لحظه قابل به دست آوردن است، مطالبه صحیح است.» این رویکرد پراگماتیستی (عمل‌گرایانه) ضررهای بسیار زیادی به جنبش زنان ایران زده است و هنوز به اندازه کافی نقد نشده است. این رویکرد، با پافشاری در مقابل خواست لغو حجاب اجباری ایستاد و در واقع کنار قدرت سیاسی حاکم قرار گرفت.

این تفکر و رویکرد بدون شک زنان شهری، تحصیل‌کرده، طبقه متوسط به بالا را به خود جذب می‌کند اما میلیون‌ها زن (حتی مردان) دیگر را تنها می‌گذارد. امروز مسائل اقتصادی پیوندی بین زنان و مردان در نقاط مختلف ایران ایجاد کرده است. صاحبان قدرت دولتی از این پیوند وحشت دارند و از طریق سرکوب و تهدید و ارباب حتما جلوی پیوند جنبش زنان با سایر خیزش‌های مردمی را می‌گیرند. اما جنبش زنان باید علاوه بر لغو حجاب اجباری و قوانین شریعت، مطالبات جنبش بی‌خانمان‌ها، زیست‌محیطی، کارگران، و جنبش آزادی زندانیان سیاسی را به سیاست‌ها و قوانین زن‌ستیزانه رژیم ربط دهد، اما این کار سترگ بدون تئوری انقلابی و آگاهی و برنامه انقلابی امکان‌پذیر نیست.

**آنچه می‌بینیم این است که با همه هزینه‌ها، اشکال مختلف سازمان‌دهی و فعالیت در نهایت جنبش زنان ایران در ۲۰ سال فعالیت اخیر خود به هیچ‌یک از مطالبات خود نرسیده است. با همه این‌ها شما چه دستاوردی در این جنبش مطالبه‌محور می‌بینید؟**

زنان در چهل سال گذشته یک نیروی اجتماعی بسیار متحرک و مقاوم و عصیان‌گر بوده‌اند و این یک شانس بزرگ برای جامعه ما در سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی است. این نیروی اجتماعی در طول ۴۰ سال سرکوب از پاننشسته و به صورت فردی و جمعی، در سطوح مختلف مقاومت کرده و خواست‌های خود را پیش کشیده است. و همین مقاومت، جریان‌های درون کمپین را هم به عقب‌نشینی از نشستن در کنار قدرت حاکم و ادار کرد. این دستاورد کمی نیست. این استمرار مقاومت بسیار ارزشمند و مبتکرانه‌ای است. رژیم اسلامی هویت سرکوب‌گرانه خود را با ضرب و شتم زنان و برقراری حجاب اجباری نشان داد. با هیچ گروه اجتماعی چنین قانونمند و مستمر برخورد نکرده است. زنان مقاومت کرده‌اند. آن‌ها را از تحصیل محروم کردند، از بازار کار به حاشیه راندند، از حق سفر محروم کردند، خیابان‌ها را برایشان ناامن کردند، اجازه خلاقیت در فیلم و هنر به آن‌ها ندادند، نشریه‌ها را بستند و غیره و غیره. اما زنان بیشتر به دانشگاه رفتند، نشریات شکوفا شد، فیلم‌های مهمی تولید شد، سفر کردند و در مقابل ضرب و شتم خیابانی ایستادند و روسری و حجاب را سر چوب زدند و همه را به بی‌حجابی تشویق کردند. حضور زنان و استمرار در حق‌طلبی‌شان را نسل جدید و پس از ۴۰ سال مبارزه باید به آگاهی تبدیل کند که بتواند ریشه کن کردن هرگونه ستم و استثمار در نظام اجتماعی امروز ایران، و ایران در جهان را ببیند.